

تحلیل ساختاری یک بیت دشوار از دیوان حافظ

دکتر علیرضا فولادی

استادیار دانشگاه کاشان

چکیده

این مقاله به تحلیل ساختاری بیت:

عبوس زهد به وجه خمار ننشیند

مرید خرقه دردی کشان خوشخویم

از ابیات دشوار دیوان حافظ، می پردازد.

این گفتار، طی بحثی طولانی با بهره‌گیری از همه کوشش‌های پیشین در شرح بیت مذکور، سرانجام، این معنای کلی را برای این بیت به دست می‌دهد:

۱۲۳



فصلنامه

پژوهش‌های ادبی، شماره

پیز و زمستان

۱۳۸۲

ترشروی پارسایی با پرداخت قیمت شراب اندک که مایه خمارآلودگی و نشانه ناپاکبازی است، از بدخویی دست برنمی‌دارد و آرام نمی‌گیرد؛ آری برای این منظور، باید قیمت بیشتری پردازد و این قیمت، چیزی نیست جز پاکبازی در ترک زهد ریا تا مرز خرقه گرو باده نهادن. از این رو، من مرید خرقه زهد نیستم، بلکه مرید خرقه دردی کشان خوشخویم؛ همان خرقه‌ای که این آزادمندان، در عین بی چیزی، به پاکبازی تمام، گرو باده می‌نهند و باز، دامن خوشخویی را از کف نمی‌دهند.

کلید واژه : عبوس زهد، وجه خمار، خرقه دردی کشان، حافظ

مقدمه

بیت

عبوس زهد به وجه خمار نشیند مرید خرقه دردی کشان خوشخویم^۱

از ابیات دشوار دیوان حافظ است. با اینکه برای شرح این بیت کوشش‌های بسیاری شده

است، هنوز نتیجه‌ای قطعی از این کوششها به‌دلایل ذیل به دست نیامده است:

۱ - قرائت دو گانه واژه «عبوس»: یکی بر وزن عروس که صیغه مبالغه و به معنای «ترشرو» است و دیگری بر وزن خروس که مصدر و به معنای «ترش رویی»^۲ است.

۲ - ایهام در واژه «وجه» که به معنای «چهره و صورت»^۳، «بها و قیمت»^۴ و هم معنای «گونه و حالت»^۵ است.

۳ - ایهام در واژه «خمار» که هم معنای صفت مفعولی «می‌زده و خمارآلوده»^۶ را می‌رساند و هم معنای مصدر «می‌زدگی و خمارآلودگی»^۷ را. معنای دیگری که برای این واژه ذکر کرده‌اند، مقدر گرفتن مضاف «رفع» پیش از آن است؛ با این توجیه که این مضاف به قرینه معنوی محذوف است.^۸

۴ - واژه «خمار» به معنای یکم خود، دو نقش دستوری را بر می‌تابد: یکی صفت برای واژه «وجه» به معنای یکم (= صورت خمارآلوده) و دیگر صفت برای موصوف «آدم» مقدر میان این دو واژه (= صورت آدم خمارآلوده) که البته این موصوف نیز به قرینه معنوی محذوف است.^۹

۵ - ضبط واژه «بنشیند» به جای واژه «نشینند» در برخی از نسخ مصحح.^{۱۰}

۶ - ایهام در واژه «نشینند/ بنشینند» که با راهگشاپیهای معنایی هر یک از قرائتها، ایهامها و ضبطهای پیشین، هم معنای «نمایان نمی‌شود/...می‌شود»^{۱۱} را به خاطر می‌آورد، هم معنای «آرام نمی‌گیرد/ ... می‌گیرد»^{۱۲} را، هم معنای «جای نمی‌یابد/...می‌یابد»^{۱۳} را و هم معنای «فروکش نمی‌کند/...می‌کند»^{۱۴} را. این واژه به معنای «نمی‌ارزد»/ هم ذکر گردیده است^{۱۵} که البته این معنی، قیاساً، معنای درستی نیست.

۷ - ضبط واژه‌های «فرقه»^{۱۶}، «حلقه»^{۱۷}، «همت»^{۱۸} و زمرة^{۱۹} به جای واژه «خرقه» در برخی از نسخ مصحح.

اگر گرینه‌های منطقی منتج از امکانات تودرتوی بالا را، تنها برای مصراج نخست بیت مورد نظر به رشته نظم درآوریم، فهرستی چنین حاصل می‌شود. گفتنی است که برخی از این گرینه‌ها در شرحهای گذشته این بیت دیده می‌شود:

۱. عبوس زهد به وجه خمار ننشیند:

۱/۱. ترشروی پارسایی به حالت آدم خمارآلوده نمایان نمی‌شود.^{۲۰}

۱/۲. ترشروی پارسایی به حالت خمارآلودگی نمایان نمی‌شود.^{۲۱}

۱/۳. ترشروی پارسایی با قیمت خمارآلودگی آرام نمی‌گیرد.

۱/۴. ترشروی پارسایی با قیمت رفع خمارآلودگی آرام نمی‌گیرد.

۲. عبوس زهد به وجه خمار بنشیند:

۲/۱. ترشروی پارسایی به حالت آدم خمارآلوده نمایان می‌شود.^{۲۲}

۲/۲. ترشروی پارسایی به حالت خمارآلودگی نمایان می‌شود.

۲/۳. ترشروی پارسایی با قیمت خمارآلودگی آرام می‌گیرد.

۲/۴. ترشروی پارسایی با قیمت رفع خمارآلودگی آرام می‌گیرد.

۳. عبوس زهد به وجه خمار ننشیند:

۳/۱. ترشرویی پارسایی بر صورت خمارآلوده جای نمی‌یابد.^{۲۳}

۳/۲. ترشرویی پارسایی بر صورت آدم خمارآلوده جای نمی‌یابد.^{۲۴}

۳/۳. ترشرویی پارسایی با قیمت خمارآلودگی فروکش نمی‌کند.^{۲۵}

۳/۴. ترشرویی پارسایی با قیمت رفع خمارآلودگی فروکش نمی‌کند.^{۲۶}

۴. عبوس زهد به وجه خمار بنشیند:

۴/۱. ترشرویی پارسایی بر صورت خمارآلوده جای می‌یابد.

۴/۲. ترشرویی پارسایی بر صورت آدم خمارآلوده جای می‌یابد.^{۲۷}

۴/۳. ترشرویی پارسایی با قیمت خمارآلودگی فروکش می‌کند.

۴/۴. ترشرویی پارسایی با قیمت رفع خمارآلودگی فروکش می‌کند.

این تعدد گرینه‌ها برای مصراجی بدین ناچیزی^{۲۸}، خواننده بیچاره را در گستره جادوگریهای کلک خیال‌انگیز حافظ سرگردان می‌گذارد تا به کدام راه برود. طبیعی است که شارحان شعر او

نیز هر یک به یکی از این گزینه‌های متعدد دل بینند و از این رو، نسبت دادن «تكلفات سبک هندی وار» به این بیت که آن را با پرهیز برگزار کرده‌اند^{۲۹}، چندان بیراه هم نمی‌نماید. باری، در این گفتار برآنیم تا با تحلیل ساختاری بیت «عبوس زهد...» به فهم رضایت بخشی از این بیت دست یازیم. این کار مستلزم سه بخش خواهد بود که در پی می‌آید: در بخش ۱، چگونگی پیوند معنایی اجزای دو مصraig آن با یکدیگر، در بخش ۲، چگونگی پیوند معنایی هر یک از دو مصraig آن با مصraig دیگر و در بخش ۳، معنای کلی آن را به مطالعه درمی‌آوریم. ضمناً بخش ۳، در واقع، جایگاه نتیجه‌گیری مقاله را دارد.

۱ - چگونگی پیوند معنایی اجزای دو مصraig بیت با یکدیگر

آشکار ساختن رازهای بیت موردنظر در گرو پی بردن به روابط پنهانی است که میان اجزای مختلف این بیت وجود دارد. آنچه برای این منظور به یاری ما می‌آید، نفوذ در فضای شعر حافظ و ادراک صحیح کیفیت ارتباط عناصر این فضاست؛ عناصری که معمولاً دو به دو با هم در شبکه وسیعی از روابط معنایی نقش پذیرفته است. این عناصر از این قرار است: عبوس / زهد، زهد / خمار، زهد / خرقه، وجه / خمار، خرقه / دردی کشان، دردی کشان / خوشخو، عبوس زهد / دردی کشان خوشخو و وجه خمار / خرقه دردی کشان.

۱/۱ - عبوس / زهد

زاهد شخصیتی است که در شعر حافظ چهره‌ای منفی دارد. از ویژگیهایی که او در جنب ویژگیهای ظاهرپرستی^{۳۰}، غرور^{۳۱}، خامی^{۳۲}، عجب^{۳۳}، خودبینی^{۳۴}، عیجمویی^{۳۵}، بی خبری^{۳۶}، فریکاری^{۳۷} و... برای این شخصیت نام می‌برد، بدخوبی است:

گله از زاهد بدخو نکنم رسم این است ^{۳۸} که چو صبحی بدمد در پی اش افتاد شامی

بدین گونه وجود رابطه چندگانه معنوی میان عبوس با هر دو قرائت و زهد، که از نظر زبانی در مقام مضاف و مضاف‌الیه قرار گرفته است، غیر قابل انکار خواهد بود و از این روست که وی، ویژگیهای خشکی و گرانی را نیز، که از نظر مفهومی باویژگی بدخوبی نزدیک است، به زهد نسبت می‌دهد و از شراب، همچون وسیله مؤثری برای رفع آنها بهره می‌جوید: ز زهد خشک ملولم کجاست باده ناب ^{۳۹} که بوی باده مدام دماغ تر دارد

زهد گران که شاهد و ساقی نمی خرند در حلقه چمن به نسیم بهار بخش^۴

یکی دیگر از ویژگیهای مهم زاهد، که در دیوان حافظ مسکوت مانده است و تنها، بیت مورد نظر، آن را به ذهن ما وارد می سازد، ناپاکبازی است و البته این ویژگی هنگامی از این بیت برمی آید که معنای «قیمت» را برای واژه «وجه» پذیریم. در این باره بعداً نکات بیشتری بیان می شود.

۱/۲ - زهد / خمار

ذکر دو نکته در اینجا لازم به نظر می رسد: یکی اینکه واژه «خمار» در شعر حافظ، حتی یک بار نیز معنای صفت مفعولی «خمارآلوده» و معنای مجازی «رفع خمارآلودگی» را برنتافته، بلکه همواره معنای مصدر «خمارآلودگی» یافته است. برای تصدیق این نکته می توان به ذیل این واژه ◊ فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۷۷ در «فرهنگ واژه‌نمای حافظ»^۴ مراجعه کرد. دیگر اینکه واژه «خمار» در اصل لغت به دردرس پس از مستی اطلاق می شود و از این رو محمود شبستری می گوید:

پی هر مستی ای باشد خماری در این اندیشه دل خون گشت باری^{۴۲}
حافظ هم از این موضوع آگاه است آنجا که می گوید:

چو مهمان خراباتی به عزت باش با رندان که دردرس کشی جانا گرت مستی خمار آرد^۳
او این دردرس را با نوشیدن جرعه‌ای شراب قابل دفع می داند:
کو کریمی که ز بزم طربش غمزدهای جرعه‌ای درکشد و دفع خماری بکند^۴
اینجاست که وی به این واژه با دید منفی می نگرد و آن را مساوی تشویش و غم و رنج و بلا می شمارد و بویژه شراب را با نگرشی مثبت در برای آن قرار می دهد:
ساقیا لطف نمودی قدحت پرمی باد که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد^۵

از دست برده بود خمار غم سحر دولت مساعد آمد و می در پیاله بسود^۶

ای باد از آن باده نسیمی به من آور^{۴۷} کان بوی شفا می دهد از رنج خمارم

ساغر لطیف و دلکش و می افکنی به خاک^{۴۸} و اندیشه از بالای خماری نمی کنی
خلاصه از دیدگاه حافظ، خمار، درد است؛ درد نامطلوب؛ دردی که باید برای رفع و دفع
آن کوشید.

البته از این دیدگاه، خمار، تنها یک بار وصف پارادوکسیکال خوش پیدا کرده و این هنگامی
است که آن را در چشم ساقی می بینند:
می در کاسه چشم است ساقی را بنامیزد

که مستی می کند با عقل و می بخشد خماری خوش^{۴۹}
با این همه در دیوان حافظ، میان زهد و خمار، رابطه صریحی نمی شناسیم، اما چون در این
دیوان، اولاً هر دو منفی است و ثانیاً این دو، متضاد مشترکی با نام شراب دارد، به وجود رابطه
تخصیص در این میان پی می بیریم؛ اگر چه این رابطه اعتباری باشد نه واقعی.
۱۲۸ ◇ مهمترین نکته اینکه واژه «خمار» به معنای «خمارآلودگی» در بیت مورد نظر، مجازاً^{۵۰} معنای
«شراب اندک» می دهد و این امر هنگامی است که باز معنای «قیمت» را برای واژه «وجه»
بپذیریم. در این باره نیز بعداً سخن گفته می شود.

۱/۳ - زهد / خرقه

خرقه در دیوان حافظ دو نقش شعری ایفا می کند: یکی نقش منفی «خرقه زهد» بودن و
دیگر نقش مثبت «در رهن شراب» بودن.
نام خرقه برای ما آشناست؛ جبهای که اهل زهد می پوشیده اند و سپس شعار خاص صوفیه
و برتن کردن آن مستلزم اجرای آینهای ویژه شده است. اما چون معمولاً این گونه شعارهای
عام پستند، تزویرگران را به خود جلب می نماید تا درنقاب آنها اهداف دنیایی خویش را پیش
ببرند، خرقه هم کم لباس امن مزوران می گردد. اینجاست که حافظ بر آن می تازد و آن را
خرقه سالوس می نامد^{۵۱} و می گوید، در آن بسی آلودگی هست^{۵۲} و ای بسا خرقه که مستوجب آتش
باشد^{۵۳} و خلاصه، در خرقه از این بیش منافق نتوان بود^{۵۴}.

تحلیل ساختاری یک بیت دشوار ...

از سر به درآوردن^{۵۵}، انداختن^{۵۶}، سوزاندن^{۵۷}، به می شست و شو دادن^{۵۸} و گرو باده نهادن^{۵۹} راههایی است که او برای رهایی از پلیدیهای خرقه پیش می‌نهد و البته خود به راه اخیر گرایش بیشتری نشان می‌دهد و در این باره تا آنجا می‌رود که مدام خرقه‌اش گرو باده می‌ماند^{۶۰} و سرانجام، خرقه جایی گرو باده و دفتر جایی.^{۶۱} با این وصف، خرقه که در آغاز، یک بار به دام تغییر ارزش می‌افتد و از مثبت بودن زهد به منفی بودن سالوس می‌گراید، بار دیگر در شعر وی، به این دام می‌افتد و همارزی با باده را می‌پذیرد:

این خرقه که من دارم در رهن شراب اولی^{۶۲} و این دفتر بی معنی غرق می‌ناب اولی
بدین گونه باید گفت، خرقه با زهد، از یک سو رابطه تخصیص دارد و از سوی دیگر، رابطه تضاد، زیرا از یک سو خاص‌زهد است و از سوی دیگر، رهین شراب زهدسوز.

۱/۴ - وجه / خمار

پیشتر، تذکر دادیم که واژه «وجه» در بیت مورد نظر به معنای «قیمت» است. اگر چنین باشد با واژه «خمار» به معنای مجازی «شراب اندک»، رابطه تخصیص خواهد داشت. ناگفته نگذاریم که در شعر حافظ، جز این بیت، شش بار دیگر واژه «وجه» به کار رفته است و از آن ۱۲۹ میان، سه بار، در وهله اول، معنای «قیمت» را به ذهن می‌رساند و البته هر سه‌بار، مضاف واژه ◇ فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱، پیزد و زمستان ۱۳۸۲ (می) است:

ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید

وجه می می خواهم و مطرب که می گوید رسید^{۶۳}

ساقی بهار می‌رسد و وجه می نماید

فکری بکن که خون دل آمد ز غم به جوش^{۶۴}

نذر و فتوح صومعه در وجه می نهیم

دلق ریا به آب خربابات برکشیم^{۶۵}

۱/۵ - خرقه / دردی کشان

با این همه، نباید حضور معانی «صورت» و «حالت» را در بیت مورد نظر متوفی دانست. منتهی این معانی، تنها از راه ایهام تناسب به ذهن خطور می‌کند؛ یعنی جایی در معنای اصلی این بیت ندارد، مگر بخواهیم آنها را با زور به آن تحمیل کنیم.

افزون بر این، منظور از معنای «قیمت» برای واژه «وجه» در بیت مورد نظر، مجازاً^{۶۶} «پرداخت قیمت» است که مضاف آن، مقدر و محدود است^{۶۷}. با توجه به معنای «خمار» که گفتیم «شراب اندک» است، می‌توانیم معنای «وجه خمار» را به طور کلی، «پرداخت قیمت شراب اندک» بدانیم و آن را کنایتاً دارای معنای «ناپاکبازی» بشماریم. درستی این نکات از مطالبی که ذیل «وجه خمار / دردی کشان خوشخو» می‌آید، بهتر روشن می‌شود.

«درد» و «دردی» در دیوان حافظ، معمولاً متضاد «صف» و «صفی» و «مجازاً^{۶۸} و ایهاماً^{۶۹} یاد آور درد است:

به درد و صاف تو را حکم نیست خوش درکش

که هرچه ساقی ما کرد عین الطاف است^{۷۰}

مجوی عیش خوش از دور واژگون سپهر

که صاف این سر خم جمله دردی‌آمیز است^{۷۱}

از این رو در این دیوان، «دردی کش»، «دردی آشام»، «دردنوش» و «دردآشام»، کسی است که اهل درد باشد:

پیر میخانه چه خوش گفت به دردی کش خویش

که مگو حال دل سوخته با خامی چند^{۷۲}

بر نیامد از تمنای لبت کامم هنوز برآمید

جام لعلت دردی آشامم هنوز^{۷۳}

ساقی که جامت از می صافی تهی مباد

چشم عنایتی به من دردنوش کن^{۷۴}

آن حریفی که شب و روز می صاف کشد

بود آیا که کند یاد ز درد آشامی^{۷۵}

از نمونه‌های بالا چنین بر می‌آید که ڈرد، ڈرد است؛ ڈرد مطلوب و بدین دلیل ڈردی‌کشان، در شعر حافظ، شخصیتی کاملاً مثبت یافته‌اند؛ شخصیتی که زر و زور ندارد، اما در عوض، خدایی عطابخش و خطابپوش دارد:

پیر دردی‌کش ما گرچه ندارد زر و زور خوش عطابخش و خطابپوش خدایی دارد^{۷۶}
و در بند مال و جاه نیست:

حافظ ار بر صدر ننشیند ز عالی مشربی است عاشق دردی‌کش اندر بند مال و جاه نیست^{۷۷}
و با وجود آلدگی جامه، پاکدامن است:

در شان من به دردکشی ظن بد مبر کالوده گشت جامه ولی پاکدامن^{۷۸}

◆ فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۳۱ به طور کلی شخصیتی است بی‌چیز و در عین حال آزادمنش، که اگرچه ظاهری آلدده دارد، باطنش پاک است و از این رو پیوسته در کنف حفظ الهی خواهد بود:

بس تجربه کردیم در این دیر مكافات با دردکشان هر که درافتاد بر افتاد^{۷۹}
در یک کلام، ڈردی‌کشی متراff است با رندی:

پیام داد که خواهم نشست با رندان بشد به رندی و دردی‌کشیم نام و نشد^{۸۰}
دو نکته را در اینجا ناگفته نگذاریم: یکی اینکه پاکبازی نیز باید از ویژگی‌های دردی‌کشان باشد، زیرا حافظ رندان راهم با این ویژگی شناخته است:

از جاه عشق و دولت رندان پاکباز پیوسته صدر مصطبه‌ها بود مسکن^{۸۱}
دیگر اینکه «خرقه»، مجاز^{۸۲} به معنای «خرقه گرو باده نهادن» است و این امر در واقع، نهایت پاکبازی دردی‌کشان را به نمایش می‌گذارد. زنگ این معنی، از این بیت نیز کاملاً به گوش می‌رسد:

ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود تسیح شیخ و خرقه رند شرابخوار^{۸۳}

البته روشن است که چنین معنایی، طنزآمیز خواهد بود^{۸۴} و ضمناً نافی ایهام به معنای غیر مجازی «خرقه» هم نیست.

با آنچه گذشت، نکته مهمی را درمی‌یابیم و آن اینکه ضبط «خرقه» در بیت مورد نظر نسبت به ضبطهای «فرقه»، «حلقه»، «همت» و «زمره» از اصالت بیشتری برخوردار است؛ زیرا هیچ یک از این ضبطها به اندازه آن ضبط، ارتباط‌معنایی با «دردی‌کشان» نشان نمی‌دهند.

۱/۶ - دردی‌کشان / خوشخو

تنها در همین یک بیت حافظ، دردی‌کشان، صریحاً به خوشخوی وصف شده‌اند، اما از فحوای ابیات دیگر مربوط به‌این گروه، درستی این وصف محرز می‌نماید؛ بویژه که چنین وصفی را در شعر حافظ با تعبیر خوشباشی و طرب کردن و... برای رندان می‌بینیم:

حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی

دام تزویر مکن چون دگران قرآن را^{۸۵}

نویه زهدفروشان گران جان بگذشت

۱۳۲



وقت رندی و طرب کردن رندان پیداست^{۸۶}

۱/۷ - وجه خمار / خرقه دردی‌کشان

چنانکه گذشت، «وجه خمار»، یعنی «پرداخت قیمت شراب اندک» و «خرقه دردی‌کشان»، یعنی «خرقه گرو باده‌نها دردی‌کشان». بر پایه این معنای، این دو تعبیر با یکدیگر رابطه تضاد خواهد داشت. این نکته را هنگامی بهتر می‌پذیریم که بدانیم «وجه خمار» به این معنی، خود، کنایه است از «ناپاکبازی»^{۸۷} و «خرقه دردی‌کشان» به این معنی، خود، کنایه از پاکبازی.^{۸۸}

۱/۸ - عبوس زهد / دردی‌کشان خوشخو

چون واژه «دردی‌کشان» صفت است، شاید بهتر باشد واژه «عبوس» را در بیت مورد نظر بر وزن عروس بخوانیم تا صفت در مقابل صفت قرار گیرد، اما خواندن آن بر وزن خروس نیز راه به معنایی خواهد برد. آنچه مسلم است اینکه ترشیروی پارسایی یا «ترشیرویی پارسایی» با

«دردی کشان خوشخو» متقابل است؛ چنانکه در بیت زیر هم، این رابطه را میان «زاده» و «دردکشان» ملاحظه می‌کنیم:

برو ای زاده و بر دردکشان خرد مگیر ^{۸۹} که ندادند جز این تحفه به ما روز است

۲ - چگونگی پیوند معنایی هر یک از دو مصراع بیت با هم

سیاق بیت «عبوس زهد...»، نفی و اثبات است؛ نفی یک چیز در مصراع یکم آن و اثبات چیزی دیگر در مصراع دوم آن؛ بدین گونه می‌توان گفت رابطه دو مصراع با یکدیگر، رابطه تقابل است؛ تقابل «عبوس زهد» با «دردکشان خوشخو» و «وجه خمار» با «خرقه دردی‌کشان». این

سیاق با اشتراکات برجسته‌ای در دو بیت زیر نیز به چشم می‌خورد:

مرید طاعت بیگانگان مشو حافظ ^{۹۰} ولی معاشر رندان پارسا می‌باشد

در این صوفی‌وشان دردی ندیدم ^{۹۱} که صافی باد عیش دردنوشان

چنین سیاقی با تفاوت جا به جایی اثبات و نفی در بیت زیر هم ملاحظه می‌شود:

غلام همت دردی کشان یکرنگم ^{۹۲} نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیهند ^{۹۳}

با توجه به این نکته، ضبط فعل منفی «بنشیند» برای مصراع یکم بیت مورد نظر منطقی تر خواهد بود، زیرا این ضبط، سیاق نفی مصراع یکم را در تقابل با سیاق اثبات مصراع دوم، بخوبی باز می‌تابد؛ بویژه که ضبط فعل مثبت «بنشیند»، ذوقی است؛ در عین حال، چنانکه دیدیم، این ضبط نیز می‌تواند به معانی چندی راهگشا باشد و البته این معانی هم، قابل تأمل است؛ جز اینکه ربط این دو مصراع را برنمی‌تابد ^{۹۴}.

با آنچه گذشت، از میان گزینه‌های شانزده گانه‌ای که در آغاز این گفتار، برای مصراع یکم بیت مورد نظر آورده‌یم، صحبت هشت گزینه جای بررسی دارد:

ا- ترش روی پارسایی با قیمت خمارآلودگی آرام نمی‌گیرد.

ب- ترش روی پارسایی با قیمت رفع خمارآلودگی آرام نمی‌گیرد

پ- ترش روی پارسایی به حالت آدم خمارآلوده نمایان می‌شود.

ت- ترش روی پارسایی به حالت خمارآلودگی نمایان می‌شود.

ث- ترش رویی پارسایی با قیمت خمارآلودگی فروکش نمی‌کند.

- ج- ترشویی پارسایی با قیمت رفع خمارآلودگی فروکش نمی‌کند.
چ- ترشویی پارسایی بر صورت خمارآلوده جای می‌یابد.
ح- ترشویی پارسایی بر صورت آدم خمارآلوده جای می‌یابد.

اما از این میان گزینه(ا) ارجح است؛ زیرا اولاً به قرائت «عبوس»، بر وزن عروس، که قرائت معمولتری است، کارایی می‌بخشد. ثانیاً واژه «خمار» با معانی «رفع خمارآلودگی» و «خمارآلوده» و «آدم خمارآلوده» را که گفتیم حتی یک بار در دیوان حافظ نیامده است، پس می‌زند. ثالثاً ضبط اصیلتر «نشینید» را بر مستند می‌نشاند و رابعاً روابط معنایی اجزای دوصراع بیت مورد نظر را با یکدیگر و هر یک از این دو مصراع را با هم به رخ می‌کشد و خلاصه، زمینه دست یازی ما را به معنای رضایت بخشی از این بیت فراهم می‌سازد.

۳- معنای کلی بیت

حافظ می‌گوید: ترشویی پارسایی با (پرداخت) قیمت (شراب انداز که مایه) خمارآلودگی (و نشانه ناپاکبازی است، از بدخوبی دست برزنمی دارد و) آرام نمی‌گیرد.(آری؛ برای این منظور، باید قیمت بیشتری بپردازد و این قیمت، چیزی نیست جز پاکبازی در ترک زهد ریا تا مرز خرقه گرو باده نهادن؛ از این رو، من، مرید «خرقه زهد» نیستم، بلکه) مرید خرقه دردی‌کشان خوشخویم (همان خرقه‌ای که این آزادمنشان، در عین بی چیزی، به پاکبازی تمام، گرو باده می‌نهندو باز، دامن خوشخوی را از کف نمی‌دهند).

پی‌نوشت

۱. دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، ۲/۳۷۹

۲. ابتداء، جعفر شعار، از امکان قرائت عباس بر وزن خروس سخن گفت و بیت زیر را به عنوان نمونه برای آن در دیوان «سنجر کاشی» یافت:

عصای و شبانه (کذا؛ شانه درست است) به دنبال داشتم سنجر

Abbas شیخ همان داشت در هراس مرا

(ن.ک: «مفهوم بیتی از دیوان حافظ»، راهنمای کتاب، س ۳، ش ۴، آبان ۱۳۳۹، ص ۵۹۵). اما پیشتر، حسن پژمان نیز در چاپ خود از دیوان حافظ، این قرائت را با اعراب‌گذاری، فرض گرفته بود. (ن.ک: دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، تصحیح حسن پژمان، ص ۱۹۱). گویا مجتبی مینوی هم به چنین قرائتی پایبند بوده است. (ن.ک: «عقاید متفاوت در باره بیتی از حافظ»، حافظ‌شناسی، ج ۵، ص ۸۰). سید محمد راستگو بیت زیر را به عنوان شاهد صدق آن، از دیوان شمس، ج ۳، ص ۸۱، ب ۱۲۸۹، نقل می‌کند:

تو خود عبوس گینی نهاز خوف و طمع دینی
از رشک زعفرانی یا از شمات اطلس
(ن.ک: تلخ خوش، ص ۸۶-۸۵).

ناگفته نگذاریم که با قبول هر یک از این دو قرائت، قبول دو نوع اضافه میسر می‌شود:
- عبوس زهد = ترشروی پارسایی: ترشرو به فعل پارسایی (اضافه لفظی) (در باره این نوع اضافه ن.ک: اضافه، ص ۱۵۶) یا ترشرو از اهل پارسایی (اضافه تخصیصی).

◆
- عبوس زهد = ترشرویی پارسایی: ترشرویی به علت پارسایی (اضافه اقترانی) یا ترشرویی از نوع پارسایی (اضافه‌بیانی).

۳. چنانکه در بیت زیر به این معنی آمده است:
وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی
دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۸/۴۸۷.

۴. چنانکه در بیت زیر به این معنی آمده است:
ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید وجه می‌خواهم و مطلب که می‌گوید رسید
همان، ۱/۲۴۰

۵. چنانکه در بیت زیر به این معنی آمده است و البته می‌توان از آن به «راه و طریق» نیز تعبیر کرد:
به وجہ مرحمت ای ساکنان صدر جلال ز روی حافظ و این آستانه یاد آرید
همان، ۷/۲۴۱

۶. چنانکه در بیت زیر به این معنی آمده است:

همی دارد خمارم در بلاهما
به جامی کز می وصلش چشیدم

دیوان خاقانی شروانی، ص ۵۵۲.

۷. چنانکه در این بیت به این معنی آمده است:

خمار صد شبه دارم شرابخانه کجاست
نخفته‌ام زخیالی که می‌پزد دل من

دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۶/۲۲.

۸. ن.ک: «تأملی در حافظ نامه»، احمد شوقي نوبر، کيهان اندیشه، ش ۴۶، ص ۱۵۰.

۹. پرویز نائل خانلری در توضیح بیت «عبوس زهد...»، نقش زبانی اخیر را برای واژه خمار مقدر می‌گیرد و معنای «مردمان خمارزده» را ذیل آن می‌آورد. (ن.ک: دیوان حافظ، ج ۲، ص ۱۲۰۷). پیش از وی، جعفر شعار در توضیح این بیت، این واژه را «شخص مست که به حالت خمار است» معنی می‌کند (ن.ک: «مفهوم بیتی از دیوان حافظ»، راهنمای کتاب، س ۳، ش ۴، ص ۵۹۵) و سپس، این معنی با معنای جایگزین «حالت کسالت آوری است که بعد از رفع نشنه می‌به شخص دست می‌دهد»، مورد انتقاد واقع می‌شود و البته، انتقاد کننده، ناخودآگاه، باز در توضیح این بیت، تعبیر «آدم خمار» را جای آن می‌گذارد (ن.ک: «معنای بیتی از دیوان حافظ»، راهنمای کتاب، س ۴، ش ۱، ص ۸۱).

۱۰. ن.ک: دیوان حافظ، ج ۱، ۳۷۲/۲. نیز ن.ک: دیوان حافظ، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، ص ۳۱۳. حسینعلی هروی (ن.ک: شرح غزلهای حافظ، ج ۳، ص ۱۵۷۲-۷۳ و مقالات حافظ، ص ۳۴۵) و بهاءالدین خرمشاهی (ن.ک: حافظ نامه، ج ۲، ص ۱۰۷۲) به دفاع از ضبط «بنشیند» برخاسته‌اند. البته، خرمشاهی در چاپ خویش از دیوان حافظ، به ضبط «نشیند» تن داده است (ن.ک: دیوان حافظ، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، ص ۳۸۱).

۱۱. چنانکه در بیت زیر به این معنی آمده است:

کای دل تو شاد باش که آن یار تند خو
بسیار تن روی نشیند ز بخت خویش

دیوان خواجه شمس الدین حافظ شیرازی، ۴/۲۹۱.

۱۲. چنانکه در مصراج دوم بیت زیر به این معنی آمده است:

خوش به جای خویشتن بود این نشست خسروی

تحلیل ساختاری یک بیت دشوار ...

تا نشیند هر کسی اکنون به جای خویشتن
همان، ۲/۳۹۲.

۱۳. چنانکه در بیت زیر به این معنی آمده است:

ای سیل سرشک از عقب نامه روان باش
تا بر دلش از غصه غباری ننشیند
همان، ۶/۲۷۲.

۱۴. چنانکه در مصراج یکم بیت زیر به این معنی آمده است:

شمع دل دمسازم بنشتست چو او برخاست
وافغان ز نظربازان برخاست چو او بنشتست
همان، ۴/۲۷.

۱۵. ن.ک: «تأملی در حافظ نامه»، کیهان اندیشه، ش ۴۶، ص ۱۵۰.

۱۶. ن.ک: دیوان حافظ، ج ۱، ۲/۳۷۲. جعفر شعار (ن.ک: «مفهوم بیتی از دیوان حافظ»، راهنمای کتاب، س ۳، ش ۴، ص ۵۹۵)، حسینعلی هروی (ن.ک: شرح غزلهای حافظ، ج ۳، ص ۱۳۷) و سید هادی حائری (ن.ک: دیوان حافظ ناشنیده پند، ج ۲، ص ۹۷۲) این ضبط را پذیرفته‌اند.



۱۷. ن.ک: دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، تصحیح حسن پژمان، ص ۱۹۱ و دیوان حافظ، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، ص ۳۱۳.

۱۸. ن.ک: دیوان خواجه حافظ شیرازی، ص ۱۸۶.

۱۹. ن.ک: حافظ، ص ۳۷۸.

۲۰. ن.ک: «عبوس زهد»، گلچرخ، ش ۱، ص ۷۰ و «عبوس زهد»، حافظ شناسی، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۲۱. ن.ک: «عبوس زهد - شرح بیتی از حافظ -»، حافظ شناسی، ج ۱۳، ص ۱۸۲.

۲۲. ن.ک: دیوان حافظ، ج ۲، ص ۱۲۰۷ و شرح غزلهای حافظ، ج ۳، ص ۱۵۷۲ و حافظ نامه، ج ۲، ص ۱۰۷۲.

- ۲۳ . ن.ک: «ماجرای پایان ناپذیر حافظ»، نشردانش، س، ۲، ش، ۲، ص ۴۷ و دیوان غزلیات مولانا شمسالدین خواجه‌حافظ شیرازی، ص ۵۱۷ (در این مورد، «وجه خمار»، «چهره مستی» معنی شده است) و تلخ خوش، ص ۸۱.
- ۲۴ . ن.ک: «مفهوم بیتی از دیوان حافظ»، راهنمای کتاب، س، ۳، ش، ۴، ص ۵۹۵ (در این مورد، معانی «صورت» و «حالت» برای واژه «وجه»، خلط شده‌اند) و بانگ جرس، ص ۱۰۹ (در این مورد «وجه خمار»، از یک سو «گونه و حالت خمار» و از سوی دیگر «جبهه باده نوش و دردی‌کش» معنی شده است) و در جستجوی حافظ، ر.ذوالنور، ج ۲، ص ۸۶۵ (در این مورد، معنای ۱/۲ نیز درست دانسته شده است) و «چند تحلیل و چند اشکال»، حافظ‌شناسی، ج ۱۰، ص ۱۷۰.
- ۲۵ . ن.ک: دیوان حافظ ناشنیده پند، ج ۲، ص ۹۷۴ (در این مورد، «وجه»، «دربافت قیمت» معنی شده است).
- ۲۶ . ن.ک: شرح غزلهای حافظ، ج ۳، ص ۱۵۷۳ (به نقل از فتح‌الله مجتبائی و هادی عالمزاده) و «تأملی در حافظ نامه»، کیهان اندیشه، ش، ۴۶، ص ۱۵۰ (در این مورد، «نشینیدن»، «نمی‌ارزد» معنی شده است). ◇
- ۲۷ . ن.ک: «معنای بیتی از دیوان حافظ»، راهنمای کتاب، س، ۴، ش، ۱، ص ۸۱.
- ۲۸ . خلاصه گزینه دیگری که برای این مصراع یافته‌ایم، چنین است و البته نادرستی این گزینه کاملاً آشکار است: ترسویی پارسایی را به رفع خمارآلدگی راهی نیست! (ن.ک: «عقاید متفاوت در باره بیتی از حافظ»، حافظ‌شناسی، ج ۵، ص ۸۴).
- ۲۹ . ن.ک: حافظ نامه، ج ۲، ص ۱۰۷۱.
- ۳۰ . چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:
- زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست
در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست
- دیوان خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، ۱/۷۱.
- ۳۱ . چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:
- زاهد غرور داشت سلامت نبرد راه
رنداز ره نیاز به دارالسلام رفت
- همان، ۶/۸۴.

تحلیل ساختاری یک بیت دشوار ...

۳۲. چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:

پخته گردد چو نظر بر می خام اندزاد
زاهد خام که انکار می و جام کند
همان . ۴/۱۵۰

۳۳. چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:

زاهد و عجب و نماز و من و مستی و نیاز
تا تو را خود ز میان با که عنایت باشد
همان . ۳/۱۵۸

۳۴. چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:

راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود
برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو
همان . ۴/۲۰۵

۳۵. چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:

دو د آهیش در آئینه ادراک انداز
یا رب آن زاهد خودبین که بجز عیب ندید
همان . ۸/۲۶۴

۳۶. چنانکه در بیت زیر می‌بینیم:

◆ به سیب بوستان و شهد و شیرم
چو طفلان گرچه ای زاهد فربی
همان . ۳/۳۳۲

۳۸. همان . ۵/۴۶۷

۳۹. همان . ۵/۱۱۶

۴۰. همان . ۳/۲۷۵

۴۱. فرهنگ واژه نمای حافظ، ص ۴۱۹

۴۲. گلشن راز، ص ۷۰

۴۳. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۲/۱۱۵

۴۴. همان . ۷/۱۸۹

۴۵. همان . ۷/۱۶۶

۴۶. همان . ۴/۲۱۴

۴۷. همان . ۶/۳۲۵

۱۳۹



فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۲

-
- ۴۸ . همان، ۷/۴۸۲ .
- ۴۹ . همان، ۶/۲۸۸ .
- ۵۰ . با علاقه مسبب به سبب.
- ۵۱ . ن.ک: دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۲/۲ .
- ۵۲ . ن.ک: همان، ۲/۳۸۶ .
- ۵۳ . ن.ک: همان، ۱/۱۵۹ .
- ۵۴ . ن.ک: همان، ۵/۳۷۱ .
- ۵۵ . ن.ک: همان، ۷/۱۷ .
- ۵۶ . ن.ک: همان، ۷/۲۱ .
- ۵۷ . ن.ک: همان، ۸/۲۱۱ .
- ۵۸ . ن.ک: همان، ۳/۲۹۹ .
- ۵۹ . ن.ک: همان، ۵/۱۹۳ .
- ۶۰ . ن.ک: همان، ۸/۴۰۵ .
- ۶۱ . ن.ک: همان، ۱/۴۹۰ . ◇
- ۶۲ . همان، ۱/۴۶۶ .
- ۶۳ . همان، ۱/۲۴۰ .
- ۶۴ . همان، ۵/۲۸۵ .
- ۶۵ . همان، ۲/۳۷۵ .
- ۶۶ . با علاقه مضافقیه به مضاف یا جزء به کل.
- ۶۷ - یکی از شارحان دیوان حافظ، معنای «وجه» را به جای «پرداخت قیمت»، «دربافت قیمت» شمرده است (ن.ک: دیوان حافظ ناشنیده پند، ج ۲، ص ۹۷۴) که البته می‌تواند مفید یک معنای کلی مجزا برای بیت «عبوس زهد...» باشد، اما این معنی (ن.ک: همان)، ظرفات معنای اصلی این بیت را از میان می‌برد.
- ۶۸ . با علاقه مشابهت که در این صورت، استعاره خواهد بود.

۶۹. نوعی ایهام را «تبادر» نامیده‌اند و آن، ایهامی است که معنای ایهامی‌اش از کیفیت تلفظ یک واژه در تناسب با دیگرو از گان اطراف آن به ذهن می‌رسد؛ چنانکه در بیت:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو
دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۱/۴۰۷.

از کیفیت تلفظ واژه خویش در تناسب با واژه‌های مزرع، داس و کشته، معنای ایهامی خیش کشاورزی به ذهن می‌رسد. ن.ک: نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۰۶-۱۰۷.

۷۰. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۴/۴۴

۷۱. همان، ۵/۴۱

۷۲. همان، ۸/۱۸۲

۷۳. همان، ۱/۲۶۵

۷۴. همان، ۸/۳۹۸

۷۵. همان، ۷/۴۶۷

۷۶. همان، ۳/۱۲۳

۷۷. همان، ۱۱/۷۱

۷۸. همان، ۴/۳۴۳

۷۹. همان، ۶/۱۱۰

۸۰. همان، ۳/۱۶۸

۸۱. همان، ۳/۳۴۳

۸۲. با علاقه مفعول به فعل یا جزء به کل.

۸۳. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۹/۲۴۶

۸۴. ن.ک: «عبوس زهد - شرح بیتی از حافظ -»، حافظ شناسی، ج ۱۳، ص ۱۸۲-۱۸۳

۸۵. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۱۰/۹

۸۶. همان، ۲/۲۰

۸۷. زیرا ناپاکبازی، ملزموم یا مدلول «وجه خمار» به معنای «پرداخت قیمت شراب اندک» است و این امر، لازم یا دال ناپاکبازی.



- ۸۸ زیرا پاکبازی، ملزموم یا مدلول «خرقه» به معنای «خرقه گرو باده نهادن» است و این امر، لازم یا دال پاکبازی.
- ۸۹ دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، ۵/۲۶
- ۹۰ همان، ۷/۲۷۴
- ۹۱ همان، ۳/۳۸۶
- ۹۲ همان، ۷/۲۰۱
- ۹۳ فتح الله مجتبایی و هادی عالمزاده، این هر دو ضبط را قابل قبول می‌دانند و آنها را مفید معنای صحیح می‌شمارند(ن.ک: شرح غزلهای حافظ، ج ۳، ص ۱۵۷۳).

۷. حافظ نامه - شرح الفاظ، اعلام، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ -، بهاءالدین خرمشاهی، ج ۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی و انتشارات سروش، چ ۴، ۱۳۷۱،
۸. در جستجوی حافظ - توضیح، تفسیر و تأویل دیوان حافظ -، رذالنور، ج ۲، تهران، انتشارات مجلس، چ ۳، ۱۳۷۲،
۹. دیوان حافظ، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، انتشارات علمی، چ ۱، ۱۳۶۴،
۱۰. دیوان حافظ، تصحیح بهاءالدین خرمشاهی، تهران، انتشارات نیلوفر، چ ۱، ۱۳۶۴،
۱۱. دیوان حافظ - خواجه شمس الدین محمد شیرازی، تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۱-غزلیات -، تهران، شرکت سهامی (خاص) انتشارات خوارزمی، چ ۲، ۱۳۷۵،
۱۲. دیوان حافظ - خواجه شمس الدین محمد شیرازی، تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۲ - ملحقات غزلیات، قصاید، مثنویات، قطعات و رباعیات -، تهران، شرکت سهامی (خاص) انتشارات خوارزمی، چ ۲، ۱۳۷۵،
۱۳. دیوان حافظ ناشنیده پند، سید هادی حائری (کورش)، ج ۲، تهران، انتشارات گوتنبرگ، ج ۱، ۱۳۷۵،
۱۴. دیوان خاقانی شروانی، تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران، انتشارات زوار، چ ۳، ۱۳۶۸،
۱۵. دیوان خواجه حافظ شیرازی - با تصحیح و سه مقدمه و حواشی و تکلمه و کشف الابیات و کشف اللغات -، سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چ ۳، ۱۳۵۸،
۱۶. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، تصحیح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران، کتابفروشی زوار، چ ۴، ۱۳۶۲،
۱۷. دیوان غزلیات مولانا شمس الدین محمد خواجه حافظ شیرازی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، تهران، انتشارات صفوی علیشاه، چ ۱۴، ۱۳۷۳،
۱۸. شرح غزلهای حافظ، دکتر حسینعلی هروی، ج ۳ بی چا، مؤلف، ج ۳، ۱۳۶۹،
۱۹. «عبوس زهد»، اردشیر بهمنی، گلچرخ، ش ۱، فروردین، ۱۳۷۱

۲۰. «عبوس زهد»، اردشیر بهمنی، حافظ شناسی، به کوشش سعید نیاز کرمانی، ج ۱۵، تهران، شرکت انتشاراتی پاژنگ، چ ۱، ۱۳۷۱.
۲۱. «عبوس زهد - شرح بیتی از حافظ -»، محمد علی زبایی، حافظ شناسی، به کوشش سعید نیاز کرمانی، ج ۱۳، تهران، شرکت انتشاراتی پاژنگ، چ ۱، ۱۳۷۱.
۲۲. فرهنگ واژه نمای حافظ - به انضمام فرهنگ بسامدی -، دکتر مهین دخت صدیقیان، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، چ ۱، ۱۳۶۶.
۲۳. گالشن راز، شیخ محمود شبستری، به کوشش صابر کرمانی، تهران، کتابخانه طهوری، چ ۱، ۱۳۶۱.
۲۴. «ماجرای پایان ناپذیر حافظ»، دکتر محمد علی اسلامی ندوشن، نشر دانش، س ۲، ش ۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۰.
۲۵. «معنای بیتی از دیوان حافظ»، صباح الدین شمس، راهنمای کتاب، س ۲، ش ۱، فروردین ۱۳۴۰.
۲۶. «مفهوم بیتی از دیوان حافظ»، جعفر شعار، راهنمای کتاب، س ۳، ش ۴، آبان ۱۳۳۹.
۲۷. مقالات حافظ، دکتر حسینعلی هروی، به کوشش عنایت الله مجیدی، تهران، کتاب سرا، چ ۱، ۱۳۶۸.
۲۸. نگاهی تازه به بدیع، دکتر سیروس شمیسا، تهران، انتشارات فردوسی، چ ۳، ۱۳۷۰.